

(م. ۱۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۴۰۳ق؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه: آقا بزرگ تهرانی (م. ۱۳۸۹ق.)، بیروت، دار الاضواء، ۴۰۳ق؛ ریاض العلماء: میرزا عبدالله الافندی (م. ۱۳۰ق.)، به کوشش الحسینی، قم، مطبعة الخيام، ۴۰۱ق؛ طبقات اعلام الشیعه: آغا بزرگ تهرانی (م. ۱۳۸۹ق.)، به کوشش منزوی، قم، موسسه اسماعیلیان؛ الفوائد الرجالیه: بحر العلوم (م. ۲۱۲ق.)، به کوشش محمد صادق و حسین، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش؛ الفوائد الرضویه: شیخ عباس القمی (م. ۱۳۵۹ق.)، تهران، انتشارات مرکزی، ۱۳۲۷ش؛ کشف الحجب والاسنار: السید اعجاز حسین (م. ۲۸۶ق.)، قم، مکتبه النجفی، ۴۰۹ق؛ معجم رجال الحدیث: الخویی (م. ۱۴۱۳ق.)، بیروت، ۴۰۹ق؛ معجم المؤلفین: عمر کحاله، بیروت، دار احیاء التراث العربی - مکتبه المثنی؛ المملکه النظامیه: الطریحی، اکادمیه الکوفه، ۴۲۷ق؛ موسوعة طبقات الفقهاء: باشراف جعفر السبحانی، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع)، ۴۲۰ق.

Asocio-intellectual history of the Isna 'Ashari shi'ism in India.
A.RizviCanberra,1986.

علی اصغر ثنائی



ابن عباس: عموزاده و صحابی رسول
خدا ﷺ، امیر الحاج و بنیان گذار مکتب
تفسیری مکه

◀ **زندگینامه: عبدالله بن عباس بن**
عبدالمطلب، مکتباً به ابوالعباس، سه سال پیش از

المسائل الشدقمیه^۱ مشتمل بر پرسش های ابن شدقم از استاد خود، پدر شیخ بهائی، و پاسخ های او؛ الجواهر النظامیه من حدیث خیر البریه یا الجواهر النظامیه؛ تاریخ النبی و الائمه من بعده؛ جواهر المطالب فی فضائل مولانا علی بن ابی طالب؛ المستطابة فی نسب سادات طابه که پسر وی کتاب نخبة الزهرة الثمينة فی نسب اشراف المدینه را در ادامه آن نوشته است؛ دیوان ابن شدقم؛ رساله فی الاخبار و الفضائل؛ نیز نسخه برداری نهج البلاغه از چهار نسخه و تذهیب آن.

◀ منابع

الاعلام: خیر الدین زرکلی (م. ۱۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۷م؛ اعیان الشیعه: سید محسن الامین (م. ۱۳۷۱ق.)، به کوشش حسن الامین، بیروت، دار التعارف؛ اصل الآمل: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ق.)، به کوشش الحسینی، دار الكتاب الاسلامی، ۱۳۶۲ش؛ ایضاح المکتون: اسماعیل باشا البغدادی (م. ۱۳۳۹ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ بحار الانوار: المجلسی

۱. الذریعه، ج ۵، ص ۲۲۴؛ ج ۲۰، ص ۲۵۳؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۰، ص ۷۶-۷۷.
۲. کشف الحجب، ص ۱۶۸؛ الذریعه، ج ۵، ص ۲۸۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۳۱.
۳. کشف الحجب، ص ۹۴.
۴. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۵.
۵. الذریعه، ج ۱۲، ص ۷۶؛ ج ۲۱، ص ۱۰.
۶. الذریعه، ج ۹، ص ۷۴۱.
۷. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۰، ص ۷۷.

هجرت هنگام حضور مسلمانان و بنی‌هاشم و از جمله عباس و خانواده‌اش، در شعب ابی‌طالب زاده شد.^۱ پدرش عباس (م. ۳۴ق.) عموی رسول خدا ﷺ و مادرش ام‌فضل، لبابه کبریا دختر حارث هلالی خواهر میمونه همسر رسول خدا ﷺ است.^۲ درباره ایمان آوردن والدینش اختلاف است. گفته‌اند: پدرش عباس پیش از هجرت ایمان آورد و ایمان خود را کتمان کرد^۳ (← عباس) و مادرش ام‌فضل نخستین زنی بود که پس از خدیجه ایمان آورد.^۴ پدرش عباس در جنگ بدر در سپاه مشرکان مکه بود و به اسارت مسلمانان درآمد.^۵ عباس در فتح مکه به عنوان مسلمان با پیامبر ﷺ همراه شد.^۶ عبدالله و خانواده‌اش پس از فتح مکه به مدینه مهاجرت کردند.^۷

عبدالله بن عباس هنگام رحلت پیامبر ﷺ ۱۳ ساله بود.^۸ بنا بر گزارشی، وی حدود ۳۰ ماه پیامبر ﷺ را در مدینه درک کرد.^۹ او مدعی

بود که دو بار جبرئیل را در حضور پیامبر ﷺ دیده است.^{۱۰} سخنوری، بلاغت، توان استدلال و آراستگی ظاهر او را معاصرانش ستوده‌اند.^{۱۱} در زمان خلیفه اول، گزارشی درخور توجه درباره عملکرد سیاسی یا علمی او نرسیده است. بر پایه سخن خود وی، در این دوره برای طلب علم و جمع‌آوری احادیث رسول خدا ﷺ بسیار کوشیده است.^{۱۲} او در زمان خلفا، به ویژه خلیفه دوم و سوم، در عین جوانی مورد توجه بود و طرف مشورت قرار می‌گرفت.^{۱۳} عمر هنگام مشورت با بزرگان صحابه او را نیز در جمع اصحاب بدر فرامی‌خواند و نظرش را جویا می‌شد و گاه نظرش را بر دیدگاه‌های بزرگان صحابه ترجیح می‌داد.^{۱۴} همو در جمع صحابه از وی درباره تأویل و بطن برخی آیات می‌پرسید.^{۱۵} او اعتقاد داشت ابن عباس جوانی است که خرد پیران و زبانی بسیار پرسشگر و قلبی خردمند دارد.^{۱۶} همین سبب شد که گاه از همفکری او استفاده کند؛ ولی در گزارشی

۱. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۳۹.

۲. الطبقات، ج ۴، ص ۶؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۶۱.

۳. الطبقات، ج ۴، ص ۱۰؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۵۹؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۶۴.

۴. الطبقات، ج ۸، ص ۲۷۷؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۶۱.

۵. الطبقات، ج ۴، ص ۱۲؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۵۸.

۶. الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۵۹.

۷. الطبقات، ج ۸، ص ۲۷۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۳۲.

۸. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۰؛ اخبار الدولة العباسیه، ص ۲۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۶۷.

۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۳۲.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۱؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۶۷.

۱۱. نك: انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۳؛ ۶۲؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۲۲؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۶۸.

۱۲. الاصابه، ج ۴، ص ۱۲۵.

۱۳. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۳۹.

۱۴. الطبقات، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۱۵. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۱۶. الاستیعاب، ج ۳، ص ۶۷.

ملاقات کرد.^۶ در پایان همین نبرد، وی استاندار بصره و نواحی آن شد.^۷ در جنگ صفین و شب سرنوشت‌ساز «لیلة الهیریر» فرمانده جناح چپ سپاه بود.^۸ خطبه او در صفین در منابع آمده است.^۹ در ماجرای حکمیت، علی علیه السلام قصد داشت تا او را به نمایندگی از خود نزد عمرو عاص بفرستد؛ اما کوفیان نپذیرفتند.^{۱۰} او نخستین کسی بود که به تصمیم ابوموسی اشعری در ماجرای حکمیت سخت اعتراض کرد و او را بی تدبیر خواند.^{۱۱} همو نماینده علی علیه السلام برای گفت‌وگو با خوارج نهروان بود.^{۱۲} متن مذاکره وی در برخی منابع متقدم آمده است.^{۱۳}

پس از حضور وی در جنگ نهروان تا زمان شهادت امام علی علیه السلام تصویری روشن از زندگی و عملکرد سیاسی و اجتماعی او در دست نیست. امام علی علیه السلام در نامه‌ای خبر شهادت محمد بن ابی‌بکر و تصرف مصر به دست معاویه در سال ۳۸ ق. را به وی داده

۶. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۹.
 ۷. الاخبار الطوال، ص ۱۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۰؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۲.
 ۸. الاخبار الطوال، ص ۱۷۱، ۱۸۸؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۰.
 ۹. وقعة صفین، ص ۳۱۷-۳۱۸.
 ۱۰. الاخبار الطوال، ص ۱۹۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۹.
 ۱۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۳.
 ۱۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۱۴؛ الفتوح، ج ۴، ص ۲۶۸.
 ۱۳. المصنف، ج ۱۰، ص ۱۵۸-۱۶۰.

نیامده که برای وی جایگاه سیاسی در نظر گرفته باشد.

ابن عباس در زمان خلافت عثمان پویایی اجتماعی و سیاسی بیشتری داشته است. آورده‌اند که به سال ۲۷ ق. در فتح افریقیه، حد فاصل تونس و مراکش، در سپاه عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح حضور داشت و فرماندهی بخشی از آن را عهده‌دار بود. در سال ۳۰ ق. تحت فرماندهی سعید بن العاص در فتح طبرستان حضور یافت^۱ و در سال ۳۵ ق. از سوی عثمان امیر الحاج شد.^۲

حضور ابن عباس در دوران خلافت علی علیه السلام بسیار برجسته است. او از نزدیک‌ترین مشاوران علی بن ابی‌طالب علیه السلام به شمار می‌آمد. آورده‌اند که به پیشنهاد همو، علی علیه السلام درخواست طلحه و زبیر را برای حکمرانی کوفه و بصره رد کرد^۳ و در بسیاری از مراحل دشوار به عنوان نماینده و سخنگوی علی علیه السلام نقش آفرینی کرد.^۴ او در جنگ جمل فرماندهی جناح راست سپاه علی علیه السلام را عهده‌دار بود^۵ و به نمایندگی از ایشان با طلحه و زبیر، از سران سپاه جمل

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۰۷؛ الکامل، ج ۳، ص ۸۹.
 ۲. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۳۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۶.
 ۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۲.
 ۴. وقعة صفین، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۰.
 ۵. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۷.

است. در آن هنگام او والی بصره بود.^۱
 بر پایه گزارشی، وی به سال ۴۰ق. در بصره حضور نداشت^۲ و امور خراج آن به دست زیاد بن ابیه^۳ و امور قضای آن به دست ابوالاسود دوئلی (م. ۶۹ق.) سامان می‌پذیرفت.^۴ سبب عدم حضور وی در بصره به درستی مشخص نیست. در برخی منابع، گزارشی از برکناری وی از جانب امیرمؤمنان علیه السلام دیده می‌شود.^۵ طبق برخی شواهد تاریخی، به نظر می‌رسد وی در این زمان در مکه حضور داشته است. در صورت پذیرش این گزارش که وی در این سال از سوی علی علیه السلام امیر الحاج مسلمانان بوده، حضور او در مکه و دوری از محل امارتش توجیه‌پذیر است. برخی سبب ترك بصره را اختلاف نظر و مشاجره لفظی وی با ابوالاسود دوئلی قاضی بصره دانسته‌اند که زمینه شکایت ابوالاسود به علی علیه السلام و طرح دعاوی مالی و نامه‌نگاری‌هایی را فراهم آورد. محتوای این نامه‌ها در برخی کتب تاریخی آمده است.^۶ ابن عباس در یکی از آن نامه‌ها

به علی علیه السلام، ادعای اختلاس اموال بیت المال بصره را که از جانب ابوالاسود مطرح شده بود، نمی‌پذیرد.^۸

نقل این ماجرا باعث رویکردهای متناقض درباره ابن عباس شده^۹ و به ابهام در این زمینه افزوده است. با آن که این ماجرا در کتب تاریخ نقل شده^{۱۰}، سیره عملی ابن عباس بر اطاعت از علی علیه السلام استوار است و رویکردهای او پس از شهادت علی علیه السلام نیز امتداد این اطاعت را نشان می‌دهند. از این رو، برخی منکر این گزارش‌ها شده‌اند.^{۱۱} یکی از دانشوران معتزلی در سده هفتم برخی از جنبه‌های این ماجرا را نقد و بررسی کرده است.^{۱۲}

در دوره معاصر، یکی از پژوهشگران تاریخ، گزارش‌های خیانت ابن عباس در بیت المال بصره را از منظر سندی و محتوایی با عنوان *ابن عباس و اموال بصره* ارزیابی کرده است.^{۱۳} وی جریان اموال بصره و نامه‌نگاری میان علی علیه السلام و ابن عباس را از برخی کتب تاریخی مانند *انساب الاشراف* و *کامل ابن اثیر*

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۳۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۰۸؛ الکامل، ج ۳، ص ۳۸۶.

۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۰؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۲۹.

۴. الکامل، ج ۳، ص ۳۹۸.

۵. البداية و النهایه، ج ۸، ص ۳۳۴-۳۳۵.

۶. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۱.

۷. نك: انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۷۰؛ الکامل، ج ۳، ص ۳۹۶-۳۹۷.

ابن عباس و اموال البصره، ص ۲۰-۲۱.

۸. نك: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۴.

۹. نك: شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۸.

۱۰. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۷۰؛ الکامل، ج ۳، ص ۳۸۶-۳۸۷.

تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۰۸.

۱۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۷۱.

۱۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۱۳. ابن عباس و اموال البصره، ص ۳۸-۳۸.

خبر، معاویه از این حربه تبلیغی برای حمله به بنی هاشم و تخریب شیعیان استفاده می کرد. افزون بر این، با وجود مخارج فراوان دار الخلافه و جنگ هایی که علی علیه السلام درگیر آن بود، گرد آمدن چنین مبلغی در خزانه بصره بعید به نظر می رسد.

برخی گزارش ها گواهند که وی تا زمان شهادت علی علیه السلام در بصره بود و پس از شهادت ایشان، مردم را به بیعت با حسن بن علی علیه السلام ترغیب می کرد.^۶ برخی گفته اند که در زمان بیعت مردم با امام حسن علیه السلام او در بصره حضور داشته و طی نامه ای از ایشان حمایت کرده است.^۷ بنا بر نقلی، او در ماجرای صلح امام حسن علیه السلام با معاویه هم حاضر بود و پس از رد درخواست معاویه برای همکاری با او، در مکه ساکن شد.^۸

پس از مرگ معاویه و شروع زمامداری یزید بن معاویه، او از کسانی بود که در مکه کوشیدند تا حسین بن علی علیه السلام را از رفتن به کوفه بازدارند. او به ایشان توصیه کرد تا به یمن بروند که شیعیان پدرش در آن جا ساکن بودند.^۹

نقل کرده^۱ و پس از گزارش سخنان قیس بن سعد و عبدالله بن زبیر درباره سرقت اموال بصره به دست ابن عباس^۲ آن را با توجه به سیره ابن عباس پیش و پس از این واقعه در حمایت از علی، رد کرده است.^۳ وی سیر تاریخی رخدادهای این گزارش ها را مردود دانسته^۴ و درستی آمار ۱۱ نامه در سال ۴۰ق. میان علی علیه السلام و ابن عباس را نپذیرفته است.^۵ مولف با بیان شواهدی، اختلاف میان ابوالاسود و ابن عباس را بعید دانسته است. به نظر او یافت نشدن گزارش مجازات ابن عباس به دست علی علیه السلام شاهی بر رد این ماجراست؛ چرا که طبق این گزارش ها ابن عباس که افزون بر ۶/۰۰۰/۰۰۰ درهم یا دینار را به سرقت برده بود، در مکه و تحت حاکمیت علی علیه السلام حضور داشت.

از سوی دیگر، از آن پس، از مُکنک و ثروت ابن عباس در متون تاریخی سخنی به میان نیامده است. اگر وی این اموال را انتقال داده بود، باید از ثروت او گزارش می شد. نیز گزارشی در دست نیست که معاویه از این ماجرا یاد کرده باشد. در صورت درستی این

۶. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۷۶؛ الکامل، ج ۳، ص ۳۸۶-۳۸۷.

۷. ۳۹۸؛ ابن عباس و اموال البصره، ص ۵۴-۵۷.

۸. الفتوح، ج ۴، ص ۲۸۳.

۹. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۵؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۲۹.

۱۰. الکامل، ج ۴، ص ۳۹.

۱. ابن عباس و اموال البصره، ص ۱۶-۲۱.

۲. ابن عباس و اموال البصره، ص ۲۲-۲۳.

۳. ابن عباس و اموال البصره، ص ۳۱.

۴. ابن عباس و اموال البصره، ص ۳۳-۳۴.

۵. ابن عباس و اموال البصره، ص ۳۵.

وقتی عبدالله بن زبیر* به سال ۶۴ق. در مکه بر یزید شورید، مردم با او به عنوان خلیفه بیعت کردند؛ ولی ابن عباس از بیعت سر باز زد. یزید چون از عدم بیعت او با رقیب سیاسی اش آگاهی یافت، در نامه‌ای وی را برای پشتیبانی اش از خود ستود؛ ولی او در نامه‌ای به یزید، وی را سخت نکوهش کرد و با یادآوری شهادت حسین بن علی (علیه السلام) و دیگر کارهای او و پدرش، آنان را سزاوار خلافت بر مسلمانان ندانست^۱ و ناخشنودی خود را از وضع سیاسی و اجتماعی آن روزگار ابراز کرد. از سوی دیگر، بر اثر عدم بیعت با عبدالله بن زبیر زیر فشار قرار گرفت و حتی ابن زبیر قصد کرد خانه وی را در مکه آتش بزند^۲ و سرانجام تصمیم گرفت او را از مکه به طائف تبعید کند.^۳ عبدالله بن عباس به سال ۶۸ق. در تبعید گاهش در حالی که بینایی خود را از دست داده بود، در گذشت^۴ و محمد بن حنفیه که مانند او به طائف تبعید شده بود، بر جنازه اش نماز گزارد.^۵ از او پنج پسر به نام‌های عباس، محمد، فضل، عبدالرحمن و علی و دختری به نام لبابه از زنی به نام زرعه بنت

مشرح بن معد بر جای ماند.^۶ جز علی که کوچک‌ترین آنان بود و در سال ۴۰ق. زاده شد، دیگر فرزندان او دارای اولاد نشدند و خلفای عباسی از نسل اویند.^۷ ابن عباس از کنیزی دختری به نام اسماء داشته است. نیز در منابع از پسر وی برای وی به نام عثمان از کنیزی دیگر نام برده‌اند.^۸

◀ **جایگاه علمی ابن عباس:** بر پایه گزارش‌های خود او، وی پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در طلب علم و جمع‌آوری احادیث ایشان بسیار کوشیده است.^۹ او چگونگی عبادت‌های فردی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نماز شب ایشان را روایت کرده است.^{۱۰} این نشان می‌دهد که او می‌کوشید همواره همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به او توجه داشت و از خدا خواست تا بدو علم دین و تأویل قرآن را بیاموزد.^{۱۱} وجود این گزارش‌ها با اسناد گوناگون که بیشتر خودش آن‌ها را روایت کرده، بدین معناست که وی بارها این افتخار را در محافل مطرح می‌کرده است.^{۱۲}

۷. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۹۳.

۸. اخبار الدولة العباسیه، ص ۱۳۴؛ جمهرة انساب العرب، ص ۱۹.

۹. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۹۳-۹۵.

۱۰. الاصابه، ج ۴، ص ۱۲۵.

۱۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۱-۴۲، ۴۵-۴۶.

۱۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۶۶، ۳۱۴، ۳۲۸، ۳۳۵؛ الطبقات، ج ۲، ص ۳۶۵.

۱۳. نک: مسند احمد، ج ۱، ص ۲۶۶، ۳۱۴، ۳۲۸، ۳۳۵.

۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۲۳.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸؛ الکامل، ج ۴، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۳. اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۹۴؛ البداية و النهايه، ج ۸، ص ۳۳۶.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۱۰۳.

۵. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۷۰-۷۱؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۶۷-۷۰؛

اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۶. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۷۱؛ اخبار الدولة العباسیه، ص ۱۳۲.

فضیلت علی علیه السلام در منابع سنی^۹ و شیعه^{۱۰} رسیده است. وی را ترجمان القرآن^{۱۱}، جبر الامه و امام التفسیر خوانده‌اند.^{۱۲}

توجه و علاقه او به فراگیری علوم باعث شد در بسیاری از دانش‌ها تبحر یابد. افزون بر تفسیر و علوم قرآن، در فقه، تاریخ، انساب، ایام العرب، حساب و شعر عرب نیز استاد بود.^{۱۳} برخی از شاگردانش او را به سبب گستردگی علمش «بحر» خوانده‌اند.^{۱۴} از امتیازاتش این است که شاگردانش مانند عکرمه (م. ۱۰۴ق)، کریب، مجاهد بن جبر (م. ۱۰۴ق)، ابومعبد، عطاء بن ابی‌ریح (م. ۱۱۴ق)، عروة بن زبیر (م. ۹۳ق) و سعید بن جبیر (م. ۹۵ق)^{۱۵} بسیاری از روایت‌های وی را برای آیندگان ضبط کرده‌اند. این مهم باعث حفظ و تثبیت جایگاه علمی ابن عباس در حافظه تاریخ شده است. در مجموع حدود ۲۰۰ نفر از وی روایت کرده‌اند.^{۱۶}

۹. خصائص امیر المؤمنین، ص ۷۵-۷۶، ۹۴-۹۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۱۰. المناقب، کوفی، ج ۲، ص ۳۷۹، ۴۱۳، ۴۲۵، ۴۵۴، ۴۶۴، ۴۶۷؛ فضائل امیر المؤمنین، ص ۱۵۰؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۸۸.

۱۱. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۳.

۱۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۳۱.

۱۳. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۴-۴۵؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۹۳.

۱۴. الطبقات، ج ۲، ص ۳۶۶؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۸.

۱۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۳۳-۳۳۲.

۱۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۳۳.

او با وجود سن کم، روایت‌های فراوان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. مجموع روایت‌های منقول از وی به حدود ۱۷۰۰ می‌رسد.^۱ در دو صحیح بخاری و مسلم ۹۵ حدیث به صورت مشترك و ۱۲۰ حدیث در بخاری و ۴۹ حدیث در مسلم به صورت منفرد از او نقل شده است.^۲ نیز از علی علیه السلام، معاذ بن جبل، ابوذر، عمر بن خطاب، ابی بن کعب، زید بن ثابت و دیگران روایت نقل کرده است.^۳

او از شاگردان برجسته علی علیه السلام بود. خود می‌گوید: برای آموختن آنچه نزد علی علیه السلام بود، به دیگران مراجعه نکردم.^۴ گفته‌اند در کودکی همواره همراه علی علیه السلام بوده و ایشان مربی علمی او بوده است.^۵ وی علم خود را در برابر علم علی علیه السلام قطرة بارانی در برابر اقیانوس دانسته است.^۶ او به عنوان مفسری برجسته هرگز مقام تفسیری خود را با علی علیه السلام مقایسه پذیر نمی‌دانست^۷ و دانش تفسیری خود را مدیون علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌شمرد.^۸ از او روایت‌های درخور توجه در شخصیت و

۱. نک: مسند احمد، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۳.

۲. نک: الجمع بین الصحیحین، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۳۲.

۴. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۴؛ جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۵۸.

۵. اخبار الدولة العباسیه، ص ۲۸.

۶. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹.

۷. سعد السعود، ص ۲۸۵.

۸. التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۱، ص ۲۲۵.

تلاش‌های علمی او هنگام حضورش در مکه در زمینه بیان احادیث پیامبر ﷺ و تفسیر قرآن، به پایه‌گذاری مکتب تفسیری مکه انجامید.^۱ از میان تابعین نام آور، کسانی چون سعید بن جبیر (م. ۹۵ق.)، مجاهد بن جبر (م. ۱۰۴ق.)، عکرمه بن عبدالله البربری (م. ۱۰۴ق.)، طاووس بن کیسان الیمانی (م. ۱۰۶ق.) و عطاء بن ابی‌ریاح (م. ۱۱۴ق.)^۲ از شاگردان سرشناس او هستند که از برجسته‌ترین دانشوران مسلمان به شمار می‌آیند. از این میان، عطاء بن ابی‌ریاح در مناسک حج داناترین به شمار می‌رفت.^۳

ابن عباس در مکه افزون بر تعلیم مسائل فقهی، به تفسیر و گاه تأویل کلام خدا می‌پرداخت. وی در تفسیر آیات از تسلطش بر زبان و شعر طوایف مختلف عرب سود می‌جست. سیوطی در کتاب *الاتقان فی علوم القرآن* بخشی از تفاسیر وی را آورده^۴ و برخی از تأویلاتش را جداگانه نقل کرده است.^۵ در میان صحابه و تابعین، آرای تفسیری او جایگاهی مهم دارد. آورده‌اند که صحابه هنگام اختلاف در تفسیر قرآن سخن وی را

مقدم می‌داشتند.^۶ مرجعیت علمی او در میان صحابه مربوط به دوره حضور وی در مکه است.^۷ دوره‌ای که عبدالله بن عمر* او را اعلم می‌دانست.^۸

از ابن عباس اثر علمی مکتوب بر جای نمانده است. تفسیری را به ابن عباس نسبت داده‌اند که با عنوان *تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس* بارها در مصر چاپ شده است. این اثر به دست محمد بن یعقوب فیروز آبادی شافعی (م. ۸۱۷ق.) صاحب *القاموس المحیط* از تفسیر طبری استخراج شده است.^۹ در نسبت این تفسیر به ابن عباس تردیدهایی ابراز شده است.^{۱۰} از جمله طرق این تفسیر، طریق محمد بن مروان از کلبی از ابوصالح از ابن عباس است که برخی آن را ضعیف دانسته‌اند.^{۱۱}

پژوهش‌های جدیدی درباره نظریه‌های تفسیری ابن عباس صورت گرفته است؛ مانند *صحیفه علی بن ابی‌طلحه عن ابن عباس فی تفسیر القرآن الکریم* که در یک مجلد به دست راشد عبدالمنعم الرجال گرد آمده است^{۱۲} و

۶. التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۷. نک: اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۸۷؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۲۷.

۸. الاصابه، ج ۴، ص ۱۲۷.

۹. التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۱، ص ۸۵.

۱۰. التفسیر و المفسرون، ذهبی، ص ۸۵-۸۶.

۱۱. الاتقان، ج ۲، ص ۴۹۷.

۱۲. نک: صحیفه علی بن ابی‌طلحه عن ابن عباس فی تفسیر

القرآن الکریم.

۱. التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۱.

۴. الاتقان، ج ۱، ص ۳۴۷-۳۷۷؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۵. الاتقان، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۷.

بیت علیه السلام دارد. در وضو قائل به مسح سر و پا طبق روش اهل بیت علیهم السلام بود و سرپیچی از آن را خلاف کتاب خدا می‌دانست.^۴ او در زمره مخالفان با تحریم ازدواج موقت* از جانب عمر بود و بر پایداری این سنت پیامبر تأکید داشت.^۵ نیز قیاس را در فقه حجت نمی‌دانست و مدعی بود نخستین قیاس‌کننده، شیطان بوده است و کسی که در دین بر پایه رأی خود قیاس کند، با شیطان همراه است.^۶

◀ **ابن عباس و حج:** از او روایت‌های بسیار درباره مناسک حج و چگونگی حج‌گزاری رسول خدا صلی الله علیه و آله در *مسند احمد* نقل شده است.^۷ وی در آگاهی از مناسک حج، در میان صحابه و دانشوران، کارشناس به شمار می‌رفت. بر پایه روایتی، عایشه در موسم حج در پاسخ کسانی که از احکام و مناسک آن می‌پرسیدند، ابن عباس را در این موضوع اعلم می‌دانست.^۸

در سال ۳۵ق. که عثمان بن عفان، خلیفه سوم، در محاصره معترضان بود، ابن عباس از

۴. المصنف، ج ۱، ص ۳۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۵۶.

۵. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۷؛ انساب الاشراف، ج ۴، ص ۵۵؛ البداية و النهايه، ج ۸، ص ۳۳۰.

۶. روض الجنان، ج ۸، ص ۱۲۹؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۴، ص ۲۰۹.

۷. نک: مسند احمد، ج ۱، ص ۲۱۴-۳۷۴.

۸. الطبقات، ج ۲، ص ۳۶۹؛ البداية و النهايه، ج ۸، ص ۳۳۱؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۲۷.

تفسیر ابن عباس و مرویاته فی التفسیر من کتب السنه اثر عبدالعزیز بن عبدالله الحمیدی که روایت‌های تفسیری او را از کتبی مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطأ مالک، و سنن ابی داود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، دارمی، دارقطنی، و مسند احمد و شافعی گرد آورده که شامل ۳۸۲ گزارش تفسیری است.^۱

از موضوعات مهم در زندگی ابن عباس، رویکردهای کلامی و اعتقادی اوست.

بی‌تردید وی از نزدیک‌ترین افراد به علی علیه السلام بوده و روایت‌هایی پرشمار در فضیلت‌های ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. از او درباره علی علیه السلام روایتی بلند رسیده که در آن به مضامین احادیث رایج، دار، ابلاغ سوره براءت، نخستین مسلمان، حدیث کساء، حدیث منزلت، لیلۃ المبیث، سد ابواب و حدیث غدیر اشاره شده است.^۲ نیز گزارش‌هایی معتبر از احتجاج وی با عمر درباره مشروعیت خلافتش در دست است. او در گفت‌وگویی با عمر، در اختلاف نظری آشکار با وی، بر نکته‌ای کلیدی تأکید می‌کند که نشان دهنده اعتقادش به الهی بودن منصب خلافت و امامت است.^۳

در مباحث فقهی، دیدگاه او به عنوان یک صحابی معتبر، قرابتی فراوان با دیدگاه اهل

۱. نک: تفسیر ابن عباس و مرویاته.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۰-۳۳۱.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۸؛ الکامل، ج ۳، ص ۶۳-۶۵.

سوی وی امیر الحاج شد.^۱ عثمان نخست می‌خواست خالد بن عاص، والی مکه، را امیر الحاج کند؛ اما با پیش‌بینی عدم مقبولیت خالد نزد مسلمانان، از ابن عباس خواست که در صورت امتناع خالد، او با مردم حج بگذارد. وی در این سال با مردم حج گزارد^۲ و در مراسم حج، بیانیه عثمان را برای مردم خواند.^۳ آن‌گاه که او از سفر حج بازگشت، معترضان، عثمان را در مدینه کشته بودند.^۴

هنگامی که علی علیه السلام به سال ۳۶ ق. در تدارک نبرد صفین بود، ابن عباس به فرمان علی علیه السلام امیر الحاج مسلمانان شد و پس از اتمام موسم حج به صفین رفت.^۵ بر پایه گزارشی دیگر، در سال ۳۹ ق. نیز وی از سوی علی علیه السلام امیر الحاج بود؛ سالی که یزید بن شجرة الرهاوی از جانب معاویه، امیر الحاج شامیان شد.^۶ در دوران زمامداری معاویه، هنگامی که ابن عباس به حج می‌رفت، موکبی از دانشمندان و بزرگان پیرامون وی گرد می‌آمدند. بر پایه برخی گزارش‌ها، شکوه موکب او با موکب معاویه برابری می‌کرد.^۷

منابع از حج گزاردن او همراه امام حسین علیه السلام دو سال پیش از مرگ معاویه خبر داده‌اند.^۸

◀ منابع

ابن عباس و اموال البصره: جعفر مرتضی عاملی، قم، مطبعة الحکمه، ۱۳۹۶ ق؛ الاتقان: السيوطی (م. ۹۱۱ ق.)، به کوشش سعید، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق؛ اخبار الدولة العباسیه: مولف ناشناس (م. قرن ۳ ق.)، به کوشش الدوری و المطلبی، بیروت، دار الطلیعه، ۱۳۹۱ ق؛ الاخبار الطوال: ابن داود الدینوری (م. ۲۸۲ ق.)، به کوشش عبدالمنعم، قم، الرضی، ۱۴۱۲ ق؛ الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ ق.)، به کوشش علی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق؛ اعیان الشیعه: سید محسن الامین (م. ۱۳۷۱ ق.)، به کوشش حسن الامین، بیروت، دار التعارف؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ ق.)، به کوشش زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق؛ البدايه والنهائيه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق؛ تاریخ الامم و الملوک: الطبری (م. ۳۱۰ ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق؛ تاریخ یعقوبی: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ ق؛ تفسیر ابن عباس (صحیفة علی بن ابی طلحه): راشد عبدالمنعم، الکتب الثقافیة، ۱۴۱۱ ق؛ تفسیر ابن عباس و مروياته فی التفسیر من

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ انساب الاشراف، ج ۴، ص ۳۹.
۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۸۴.
۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۰۳.
۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۸۴.
۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۷۸.
۶. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۱.
۷. الاستیعاب، ج ۳، ص ۶۸؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۷۵.

۸. الغدير، ج ۱، ص ۱۹۸.

۱۴۱۱ق؛ فضائل امیر المؤمنین عليه السلام: ابن عقدة الكوفي (م. ۳۳۳ق.)، به كوشش فيض الدين؛ الكامل في التاريخ: ابن اثير على بن محمد الجزري (م. ۶۳۰ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ مروج الذهب: المسعودي (م. ۳۴۶ق.)، به كوشش اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بيروت، دار صادر؛ المصنّف: عبدالرزاق الصنعاني (م. ۲۱۱ق.)، به كوشش حبيب الرحمن، المجلس العلمي؛ مناقب آل أبي طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به كوشش گروهی از اساتید، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق؛ مناقب الامام امير المؤمنين عليه السلام: محمد بن سليمان الكوفي (م. ۳۰۰ق.)، به كوشش محمودی، قم، احیاء الثقافة الاسلاميه، ۱۴۱۲ق؛ وفيات الاعيان: ابن خلكان (م. ۶۸۱ق.)، به كوشش احسان عباس، بيروت، دار صادر؛ وقعة صفين: ابن مزاحم المنقري (م. ۲۱۲ق.)، به كوشش عبدالسلام، قم، مكتبة النجفی، ۱۴۰۴ق.

سيد على رضا واسعی



ابن عربي ← فتوحات مكبه

ابن عمر: فرزند خليفه دوم، از راويان و محدثان شهر مكه

◀ **زندگينامه:** ابو عبدالرحمن عبدالله بن عمر بن خطاب بن نفيل بن عبدالعزيز از طايفه عدی^۱ یکی از طوايف نه چندان مهم قريش

۱. الطبقات، ج ۴، ص ۱۴۲؛ انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۴۴۶؛ الاستيعاب، ج ۳، ص ۹۵۰.

كتب السنه: عبدالعزيز بن عبدالله الحميدى، جامعة ام القرى، سلسلة من التراث الاسلامي؛ التفسير الكبير: الفخر الرازى (م. ۶۰۶ق.)، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق؛ التفسير و المفسرون: الذهبی، بيروت، دار القلم، ۱۴۰۷ق؛ التفسير و المفسرون: معرفت، مشهد، الجامعة الرضويه، ۱۴۱۸ق؛ جامع بيان العلم و فضله: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۳۹۸ق؛ الجمع بين الصحيحين: محمد بن فتوح الحميدى، به كوشش البواب، بيروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۳ق؛ جمهرة انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ق.)، به كوشش گروهی از علماء، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۸ق؛ خصائص امير المؤمنين على بن ابي طالب: احمد بن شعيب النسائي (م. ۳۰۲ق.)، به كوشش الاميني، مكتبة نينوى الحديثه؛ روض الجنان: ابوالفتوح رازى (م. ۵۵۴ق.)، به كوشش ياحقى و ناصح، مشهد، آستان قدس رضوى، ۱۳۷۵ش؛ سعد السعود: ابن طاووس (م. ۶۶۴ق.)، قم، الرضى، ۱۳۶۳ش؛ سنن ابن ماجه: ابن ماجه (م. ۲۷۵ق.)، به كوشش محمد فؤاد، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق؛ سير اعلام النبلاء: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به كوشش گروهی از محققان، بيروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ شذرات الذهب: عبدالحی بن عماد الحنبلى (م. ۱۰۸۹ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ق؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد (م. ۵۶۶ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احیاء الكتب العربيه، ۱۳۷۸ق؛ صحيح البخارى: البخارى (م. ۲۵۶ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بيروت، دار صادر؛ الغدير: الامينى (م. ۱۳۹۰ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۶ش؛ الفتوح: ابن اعثم الكوفى (م. ۳۱۴ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الاضواء،